

سیمای امام سجاد (ع)

<?xml encoding="UTF-8?">

آغاز

در ولادت حضرت اختلاف است و شاید اصح اقوال، نیمه جمادی الاول سال 36 یا پنجم شعبان 38 هـ باشد .
مادر ایشان «شهربانویه» دختر یزدگرد، پادشاه ایران (1) می باشد .
در کتب تاریخ، نام مادر امام چهارم علیه السلام مورد اختلاف است و علاوه بر «شهربانو» به دوازده صورت دیگر نیز آمده است؛ همچون: شاه زنان، جهان شاه، شهرناز، خوله، جهان بانو و سلافه .
مدت عمر آن حضرت 57 سال و امامتش 35 سال، در کربلا 23 ساله بود . وفات وی به سال 95 یا 94 هجری و محل دفنش قبرستان بقیع می باشد .

بعضی از صفات بارز آن حضرت

کثرت عبادت

ابن عباس می گوید: حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: در روز قیامت منادی ندا می کند: کجاست زین العابدین؟ پس گویا می بینم فرزندم علی بن الحسین در آن هنگام با تمام وقار، صفوف اهل محشر را بشکافد و بیاید .

آن حضرت را ذوالثغفات می گفتند زیرا بر اثر کثرت سجده، پیشانی و دو کف دست و زانوهای وی پینه می بست و سالی دوبار آنها را می بریدند .

در قرائت حمد به آیه «مالک يوم الدين» که می رسید، بسیار تکرار می نمود و چون به سجده می رفت، سر بر نمی داشت تا عرق مبارکش جاری می شد . شبها را به عبادت می گذراند و روزها روزه دار بود . چون ماه رمضان می شد، تکلم نمی کرد مگر به دعا و تسبیح و استغفار . آن حضرت بر تربت امام حسین علیه السلام سجده می کرد . در هنگام وضو وقتی می خواست وارد نماز شود، لرزه بر اندام حضرت می افتاد . چون از این حالت سؤال می کردند، می فرمود: مگر نمی دانید با چه عظیم الشانی می خواهم مناجات کنم .

فرزند حضرت به زمین افتاد و دستش شکست، سر و صدای زیادی به وجود آمد تا دست طفل را بستند . حضرت که در عبادت بود، متوجه نشد .

و یا اینکه خانه آتش گرفت، در حالی که حضرت در سجده بود، فریاد بلند شد و بالاخره آتش را خاموش کردند؛ حضرت توجهی نداشت . بعد که سؤال کردند: چه چیز شما را غافل کرده بود؟ فرمود: آتش بزرگ قیامت مرا از آتش اندک دنیا غافل کرده بود .

عفو و بخشش

مردی از خویشاوندان حضرت به وی دشنام داد . حضرت چیزی نگفت . چون آن مرد رفت، حضرت به اهل مجلس

فرمود: شنیدید سخن او را؟! حال دوست دارم با من بیایید تا جواب مرا نیز بشنوید . حضرت در بین راه می خواند: «والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس واللّه یحب المحسنین» چون به در خانه آن مرد رسید، او را صدا زد، وی مهبای جنگ بیرون آمد . امام فرمود: ای برادر! تو آمدی و به من نسبت‌هایی دادی؛ پس اگر آنچه از بدی گفتم، در من است؛ از خداوند می‌خواهم که مرا بیامزد و اگر در من نیست، تو را بیامزد .

آن مرد چون چنین شنید، دیدگان حضرت را بوسید و عرض کرد: آنچه گفتم، در تو نیست و من به این بدیها سزاوارترم .

مروت و جوانمردی

چون اهل مدینه بیعت یزید را شکستند و عامل او و بنی امیه را بیرون کردند، «مروان» نزد عبدالله بن عمر آمد و از او اجازه خواست تا زن (2) و فرزندانش را نزد او بگذارد که آسیبی به آنان نرسد؛ او قبول نکرد . مروان نزد امام زین العابدین علیه السلام آمد با آن همه ظلمی که وی به آن حضرت و پدرش امام حسین علیه السلام روا داشته بود، امام پذیرفت و آنان را از مدینه به «ینبع» برد و به قولی همراه پسرش عبدالله به طائف فرستاد .

یک نمونه از معجزات امام سجاد علیه السلام

زهري می‌گوید: در خدمت امام زین العابدین علیه السلام بودم که یکی از شیعیان اظهار داشت: چهارصد درهم قرض دارم . و مطالبه پول نمود . حضرت فرمود: «کدام محنت بزرگتر از اینکه انسان برادر مؤمن خود را پریشان و مقروض ببیند و نتواند گرفتاریش را برطرف نماید .» چون مردم متفرق شدند، یکی از منافقان گفت: «عجب است! یک بار می‌گوید: زمین و آسمان مطیع ماست و بار دیگر می‌گوید: از اصلاح حال برادر مؤمن خود عاجزیم!» آن مرد ناراحت شد، به خدمت حضرت رسید و جریان را بازگو کرد . حضرت فرمود: «خداوند مشکل تو را حل نمود .»

آنگاه کنیزش را امر فرمود که هرچه برای افطار آن حضرت مهیا نموده، به آن مرد بدهد . کنیز دو قرص نان جو خشک آورد . حضرت فرمود: «بگیر این نهار را، که در خانه ما غیر از این چیزی نیست ولیکن خداوند به برکت آن تو را نعمت و مال بسیار خواهد داد .» مرد نان را گرفت و به بازار آمد ولی با خود فکر می‌کرد این نان که نه دندان به آن کار می‌کند و نه کسی می‌خرد . در همین حال، ماهی فروشی را دید که یک ماهی برایش باقیمانده و کسی نمی‌خرد . ماهی را با یک نان عوض کرد و با نان دیگر مقداری نمک خرید و به خانه آمد که ناگاه هر دو فروشنده، نانها را آوردند و گفتند: خورده نمی‌شود ولی ماهی و نمک را به تو بخشیدیم .

شکم ماهی را پاره کرد، دو دانه مروارید بسیار گرانبها و نایاب در شکم آن بود . چیزی نگذشت که فرستاده امام آمد و گفت: امام می‌گوید: «خدای متعالی مشکل تو را حل نمود؛ اکنون طعام ما را برگردان که به غیر از ما کسی آن را نمی‌خورد.» (3)

عصر اختناق و خشونت

بعد از شهادت امام حسین علیه السلام چنان جو رعب و وحشت بر حجاز و عراق حاکم شد که امام سجاد علیه السلام با اشاره به این وضع ناگوار می‌فرمود: «ما بمكة والمدینة عشرون رجلا یحبنا؛ در تمام مکه و مدینه حتی بیست نفر هم ما را دوست ندارند .»

فضل بن شاذان (یکی از محدثان برجسته شیعه در زمان امام جواد علیه السلام) می‌گوید: «در آغاز امامت علی

بن الحسين عليه السلام جز پنج نفر، پیرو (جان برکف) او نبودند که عبارتند از: سعید بن جبیر، سعید بن مسیب، محمد بن جبیر بن مطعم، یحیی بن ام الطویل و ابو خالد کابلی .

حکومت سیاه عبدالملک

بیست و یک سال از امامت امام سجاد علیه السلام با خلافت عبدالملک مصادف بود . عبدالملک مردی ستمگر بود . پیش از حکومت، اوقات خویش را در مسجد می گذراند به طوری که او را «حمامة المسجد؛ کیوتر مسجد» می گفتند .

پس از مرگ پدرش - مروان بن حکم - هنگامی که خلافت به او رسید، سرگرم خواندن قرآن بود؛ با شنیدن این خبر، قرآن را بست و گفت: «اینک بین من و تو جدایی افتاد و دیگر با تو کاری ندارم .» او پس از شکست دادن عبدالله بن زبیر وارد مدینه شد و ضمن سخنانش گفت: «من نه همچون خلیفه خوار شده (عثمان)، نه همچون خلیفه آسانگیر (معاویه) و نه مانند خلیفه سست خرد (یزید) هستم، من این مردم را جز با شمشیر درمان نمی کنم .»

عبدالملک به قدری ظلم کرد که نور ایمان در دلش خاموش شد . خودش به سعید بن مسیب گفت: «چنان شده ام که اگر کار نیکی انجام دهم، خوشحال نمی شوم و اگر کار بدی از من سر زند، ناراحت نمی گردم .» سعید گفت: «مرگ دل در تو کامل شده است .»

حجاج، عامل خونریز عبدالملک

مسعودی می نویسد: عمال عبدالملک مانند: «حجاج بن یوسف ثقفی» ، حاکم عراق «مهلَب» ، حاکم خراسان و «هشام بن اسماعیل» ، حاکم مدینه نیز همچون خود عبدالملک سفاک و بی رحم بودند . حجاج در مدینه گردن گروهی از صحابه مانند «جابر بن عبدالله انصاری» ، «انس بن مالک» و «سهل ساعدی» را به قصد خوار کردن آنان داغ نهاد . دستاویز او در این کار، آن بود که اینان کشتندگان عثمان هستند . وقتی از مدینه بیرون رفت، گفت: این شهر از همه شهرها پلیدتر است؛ اگر سفارش امیر نبود، این شهر را با خاک یکسان می کردم .

پس از آنکه حجاج مکه و مدینه را مطیع ساخت، عبدالملک او را به ولایت کوفه و بصره فرستاد . وقتی وارد کوفه شد، سر و صورت خود را بسته بود و به طور ناشناس وارد مسجد شد، صف مردم را شکافت، بر منبر نشست و مدتی خاموش ماند . سپس روی خود را گشود و سخن آغاز کرد: «مردم کوفه! سرفهائی را می بینم که چون میوه رسیده، موقع چیدن آنها فرا رسیده و این کار به دست من انجام می گیرد .»

ورود حجاج به بصره نیز همچون ورودش به کوفه بود . همراه دو هزار نفر از شامیان و چهارهزار از نیروهای دیگر وارد بصره شد و به مسجد رفت . به یارانش سفارش کرد: «وقتی صحبت می کنم، اگر عمامه از سر برداشتم، همه را از دم تیغ بگذرانید .» او بر منبر رفت و گفت: «خلیفه وقتی مرا منصوب کرد، دو شمشیر به من داد؛ یکی شمشیر رحمت و دیگری شمشیر عذاب، شمشیر رحمت در بین راه از دستم افتاد .» سپس عمامه از سر برداشت . یارانش به مردم حمله کردند و به قدری از آنان کشتند که خون تا درب مسجد و بازار جاری گردید .

مواضع سیاسی امام سجاد علیه السلام

1. زنده نگه داشتن قیام امام حسین علیه السلام

قیام پدر بزرگوار آن امام علیه السلام و پایان فاجعه آمیز آن در کربلا، توجه مردم را به دستگاه حکومت و مفسد آن جلب کرد. اگرچه امام را یاری نکردند ولی بعداً وجدان مردم بیدار شده و در خود احساس گناه می کردند. امام سجاد علیه السلام برای پیش راندن مسلمانان به سوی نفرت از بنی امیه، این احساس را شعله ور ساخت. وقتی قصابی را می دید گوسفندی را ذبح می کند، می فرمود: «به گوسفند آب بدهید، پدرم را با لب تشنه سر بریدند.» و در پاسخ یکی از خادمان که امام را از گریه منع کرد، فرمود: «حضرت یعقوب از 12 فرزندش یکی غایب شد با اینکه می دانست زنده است، آنقدر گریه کرد که چشمانش سفید شد ولی من اجساد پاره پاره پدر، برادران، عموها و دوستانم را دیدم.» (4)

2. پیام رسانی کربلا

اگر خطبه های حضرت در کوفه، شام، مدینه و مراکز دیگر نبود، به یقین دشمن قضیه «کربلا» را تحریف می نمود و اثری از آن باقی نمی گذاشت ولی خطبه های حضرت و سخنان آتشین زینب کبری علیها السلام بود که در کوفه «قیام توابین» را به وجود آورد و در شام کاری کرد که یزید اظهار ندامت کند و در مسجد دمشق مردم از اطراف یزید متفرق شوند.

3. بهره گیری از اصل «تقیه»

حضرت پیام نهضت خونبار کربلا را از کوفه تا شام و مسجد دمشق و از آنجا به مدینه رساند و سپس در یک اختناق کامل و در حال تقیه شدید، دردهای اجتماعی را در قالب «دعا و مناجات» و تعمیق آگاهی های سیاسی بیان نمود.

اساساً همین تقیه (در موارد لزوم) است که باعث حفظ شیعه در آن شرایط می شد؛ چیزی که خوارج با آن شدتی که داشتند، از آن بی بهره بودند؛ به همین دلیل، ضربه های بسیار اساسی و کاری خوردند.

در روایت آمده که شخصی از امام سؤال کرد: چگونه روزگار می گذرانید؟ امام فرمود: «روزگار را به گونه ای می گذرانیم که در میان قوم خویش چون بنی اسرائیل در میان آل فرعون هستیم؛ فرزندان ما را می کشند و زنان را به کنیزی می برند، مردمان با دشنام دادن به بزرگ ما، به دشمنان ما تقرب می جویند ... (قریش) حق ما را گرفته و هیچ حقی برای ما نمی شناسند ...»

راوی می گوید: امام علیه السلام به گونه ای سخن می گفت که می خواست دیگران که در آن نزدیکی بودند، سخنان او را بشنوند. (5)

4. بهره گیری از سلاح «دعا»

در این وقت که جامعه اسلامی دچار انحراف شده، روحیه رفاه طلبی بر آن غلبه کرده و فساد سیاسی، اخلاقی و اجتماعی آن را در برگرفته بود و از نظر سیاسی هیچ روزنه ای برای تنفس وجود نداشت؛ امام سجاد علیه السلام توانست از «دعا» برای بیان عقاید حقه خود بهره گیرد.

اگرچه ظاهراً مقصود اصلی در این دعاها همان «معرفت الهی» و «عبادت» بود اما با توجه به تعبیری که وجود

دارد، مردم می توانستند با مفاهیم سیاسی مورد نظر امام علیه السلام آشنا شوند . (6)

صحیفه سجادیه که اندکی بیش از پنجاه دعا را دربردارد، تنها بخشی از دعا‌های امام است؛ مجموعه های دیگر وجود دارد که با صحیفه به شش عدد می رسد و برخی از آنها حاوی بیش از 180 دعاست .

از جمله مضامین سیاسی - دینی صحیفه طرح مساله امامت و رهبری است به صورت یک مفهوم شیعی که جنبه های الهی عصمت و بهره گیری از علوم انبیا و پیامبر اکرم را در حدی والا نشان می دهد که دو نمونه از آن در اینجا بیان می گردد:

«خداوند! بر پاکان از اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله وسلم درود فرست . کسانی را که برای خود برگزیدی، آنها را خزینه های علوم قرار دادی، حافظان دینت گرداندی، خلفای روی زمین و حجت بر بندگان قرار داده و آنها را از هر پلیدی و آلودگی به اراده خود تطهیر کردی .» (7)

«بار خدایا! این جایگاه برای خلفا و برگزیدگان تو است و دشمنان دین (مانند بنی امیه) جاهای امان و درستکاران تو را ... ربودند ... حکم تو را تبدیل گشته و کتاب تو را دور افتاده می بینند ... بار خدایا! دشمنان خلفایت را ... لعنت کن .» (8)

عدم همکاری با عبدالله بن زبیر

همزمان با قیام امام حسین علیه السلام و عدم بیعت آن حضرت با یزید، عبدالله بن زبیر نیز بیعت نکرد و به مکه پناهنده شده، سر به شورش برداشت، لکن امام سجاد علیه السلام با او همکاری نکردند؛ زیرا او فردی جاه طلب و ظاهرالصلاح بود و امام حسین علیه السلام را یاری نکرد و پس از شهادت آن حضرت، خود را خلیفه خواند . او در برپایی فتنه «جمل» نقش مهمی داشت و در دوران فعالیت در مکه درود بر پیامبر را از آغاز خطبه حذف کرد و چون از او سؤال کردند، گفت: پیامبر خویشاوندان بدی دارد که هنگام بردن نام او، گردن خویش را برمی افرازند . (9)

پی نوشت ها :

- 1 . زمانی که عبدالله بن عامر، خراسان را فتح کرد، دو دختر از یزدگرد اسیر شدند . آنان را نزد عثمان فرستاد . او یکی را به حسن بن علی (ع) و «شهربانو» را به حسین بن علی (ع) داد و چون امام سجاد (ع) متولد شد، مادرش به رحمت الهی پیوست . به نقل بعضی از تواریخ، شهربانو را در زمان عمر آوردند .
- 2 . عایشه، دختر عثمان بن عفان .
- 3 . منتهی الآمال، ج 2، ص 23 .
- 4 . مقتل الحسین، مقرر، ص 477 .
- 5 . تاریخ سیاسی اسلام، رسول جعفریان، ج 3، ص 252 .
- 6 . همان، ص 254 .
- 7 و 8 . همان، ص 255 و صحیفه سجادیه، دعای 48، فقره 9 و 10 .
- 9 . تاریخ یعقوبی، ابن واضح، ج 3، ص 8 و سیره پیشوایان، ص 257 .